گنجینه زبان و ادبیات فارسی

تحلیل ساختار بلاغی خطبه‌های ناصرخسرو و نقش آن در تثبیت مبانی فکری اسماعیلیان

سحر موسوی اردبیلی[1]، کامران رضایی[2*]

۱. دانشکده ادبیات محض، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

۲. دانشکده ادبیات محض، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: kamranrezaie23@gmail.com

چکیده

این پژوهش به بررسی نقش بلاغت در خطبه‌های ناصرخسرو و تأثیر آن در تقویت و تثبیت مبانی فکری اسماعیلیه می‌پردازد. ناصرخسرو، متفکر برجسته اسماعیلی، با به‌کارگیری هنرمندانه ابزارهای بلاغی همچون تشبیه، استعاره، کنایه و تکرار توانسته است مفاهیم پیچیده دینی و فلسفی این مکتب را به شیوه‌ای قابل‌فهم و ماندگار به مخاطبان خود منتقل کند. در این پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی برای بررسی ساختارهای بلاغی در خطبه‌های ناصرخسرو استفاده شده است تا نشان داده شود که چگونه این ساختارها به‌عنوان ابزارهای مؤثری در انتقال مفاهیم دینی به‌کار رفته‌اند و توانسته‌اند باورهای اسماعیلی را به صورت عمیق و پایدار در ذهن پیروان تثبیت کنند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که تشبیه و استعاره‌های ناصرخسرو به ایجاد تصاویری ملموس و تاثیرگذار از مفاهیم انتزاعی همچون امامت، معرفت و توحید کمک کرده‌اند. همچنین، کنایه‌های به‌کاررفته توسط او با روشی غیرمستقیم به بیان اصول حساس دینی پرداخته و مخاطب را به درک عمیق‌تری از باورهای اسماعیلیه سوق داده است. علاوه بر این، تکرار در خطبه‌ها موجب تثبیت این مفاهیم در حافظه و ذهن مخاطبان شده و آن‌ها را به باورهایی ماندگار تبدیل کرده است. این پژوهش نشان می‌دهد که بلاغت در خطبه‌های ناصرخسرو تنها به‌عنوان عنصری ادبی به کار نرفته، بلکه نقش حیاتی در ترویج و تثبیت اصول اسماعیلیه داشته است. در پایان، پژوهش به محدودیت‌های موجود و پیشنهاداتی برای تحقیقات آینده، به‌ویژه در زمینه مقایسه بلاغت ناصرخسرو با دیگر متفکران اسلامی، اشاره می‌کند.

کلیدواژگان: بلاغت، ناصرخسرو، خطبه، اسماعیلیه، تثبیت مبانی فکری، تشبیه، استعاره، کنایه، تکرار

شیوه استناددهی: موسوی اردبیلی، سحر.، و رضایی، کامران. (۱۴۰۲). تحلیل ساختار بلاغی خطبه‌های ناصرخسرو و نقش آن در تثبیت مبانی فکری اسماعیلیان. *گنجینه زبان و ادبیات فارسی*، *۱* (۱)، ۴۸-۳۴.

© ۱۴۰۲ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۷ تیر ۱۴۰۲

تاریخ بازنگری: ۳۱ مرداد ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۲۰ شهریور ۱۴۰۲

تاریخ چاپ: ۹ مهر ۱۴۰۲

The Treasury of Persian Language and Literature

Rhetorical Analysis of Nasir Khusraw's Sermons and Its Role in Reinforcing the Ideological Foundations of Ismailism

Sahar Mousavi Ardebili[1], Kamran Rezaei[2]*

1. Department of Literary Criticism and Theory, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran
2. Department of Literary Criticism and Theory, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran
*Corresponding Author's Email: kamranrezaie23@gmail.com

Abstract

This study examines the role of rhetoric in Nasir Khusraw's sermons and its impact on reinforcing and solidifying the ideological foundations of Ismailism. Nasir Khusraw, a prominent Ismaili thinker, masterfully employed rhetorical devices such as simile, metaphor, irony, and repetition to convey complex religious and philosophical concepts in an accessible and lasting manner to his audience. This research adopts a descriptive-analytical approach to analyze rhetorical structures within Nasir Khusraw's sermons, demonstrating how these structures served as powerful tools for conveying Ismaili beliefs and embedding them deeply in the minds of followers. The findings reveal that Nasir Khusraw's use of simile and metaphor helped create tangible and impactful images of abstract concepts such as Imamate, knowledge, and monotheism. Additionally, his use of irony allowed for indirect articulation of sensitive religious principles, guiding audiences towards a profound understanding of Ismaili beliefs. Furthermore, repetition in his sermons contributed to the retention and permanence of these beliefs in the minds of his audience, embedding them as lasting convictions. This study shows that rhetoric in Nasir Khusraw's sermons functioned not merely as a literary element but played a vital role in promoting and cementing Ismaili principles. Finally, the study addresses existing limitations and proposes future research directions, particularly in comparative studies of Nasir Khusraw's rhetoric with other Islamic thinkers.

Keywords: *Rhetoric, Nasir Khusraw, Sermons, Ismailism, Ideological Foundations, Simile, Metaphor, Irony, Repetition*

How to cite: Mousavi Ardebili, S., & Rezaei, K. (2023). Rhetorical Analysis of Nasir Khusraw's Sermons and Its Role in Reinforcing the Ideological Foundations of Ismailism. *The Treasury of Persian Language and Literature*, *1*(1), 34-48.

© 2023 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 8 July 2023
Revise Date: 22 August 2023
Accept Date: 11 September 2023
Publish Date: 1 October 2023

مقدمه

ناصرخسرو، یکی از برجسته‌ترین شاعران، متفکران و مبلغان مکتب اسماعیلیه، نقش بسیار مهمی در تاریخ فکری و دینی این مکتب ایفا کرده است. او با خطبه‌ها و نوشته‌های خویش نه‌تنها به ترویج اصول فکری اسماعیلیه پرداخته، بلکه از طریق استفاده هنرمندانه از بلاغت و فنون بیانی، به تقویت و تثبیت مبانی این مکتب در میان پیروان و مخاطبان کمک شایانی کرده است (1). در این میان، خطبه‌های ناصرخسرو به دلیل قدرت بلاغی و توانایی او در به‌کارگیری ابزارهای ادبی همچون استعاره، تشبیه، کنایه و جناس، توجه بسیاری از محققان را به خود جلب کرده است. این خطبه‌ها به‌عنوان ابزارهایی موثر برای انتقال مفاهیم پیچیده و بنیادین اسماعیلیه مورد استفاده قرار گرفته و در طول زمان به یکی از مهم‌ترین منابع فکری این مکتب بدل شده‌اند (2, 3).

اهمیت پژوهش حاضر در واقع به‌طور مستقیم با نقش خطبه‌های ناصرخسرو در انتقال و تبیین مبانی فکری اسماعیلیه مرتبط است. خطبه‌های او نه‌تنها در سطح ادبی و بلاغی حائز اهمیت هستند، بلکه به‌عنوان اسناد تاریخی و فلسفی از دوران فاطمی نیز شناخته می‌شوند که نمایانگر اندیشه‌ها و باورهای اعتقادی پیروان اسماعیلیه هستند (4). بر این اساس، خطبه‌های ناصرخسرو را می‌توان به‌مثابه ابزاری در نظر گرفت که توانسته است به‌صورت موثر، مبانی دینی و فلسفی این مکتب را با استفاده از فنون بلاغی قدرتمند به مخاطبان عرضه کند. در واقع، بررسی بلاغت در خطبه‌های ناصرخسرو به پژوهشگر کمک می‌کند تا درک بهتری از نحوه انتقال و تثبیت این مبانی به دست آورد و نقش ادبیات را در تقویت باورهای دینی به نمایش بگذارد (3, 5).

یکی از مسائل اصلی که این مقاله به آن می‌پردازد، تحلیل این پرسش است که چگونه ساختار بلاغی خطبه‌های ناصرخسرو توانسته است به تقویت و تثبیت باورهای اسماعیلیه کمک کند. سؤال دیگری که در اینجا مطرح می‌شود، این است که به چه صورت ناصرخسرو از فنون بلاغی برای ترویج و دفاع از اندیشه‌های اسماعیلیه استفاده کرده است. ناصرخسرو به عنوان یک شاعر و خطیب برجسته، از ابزارهای بلاغی به شیوه‌ای استفاده کرده است که مخاطبانش را تحت تأثیر قرار دهد و در عین حال، با ارائه مطالب به شکلی هنرمندانه و استدلالی، از اصول و باورهای اسماعیلیه دفاع کند (1, 6). این پرسش‌ها در قلب پژوهش حاضر قرار دارند و هدف آن ارائه یک تحلیل جامع از نحوه استفاده ناصرخسرو از بلاغت به‌عنوان ابزاری برای انتقال مبانی اعتقادی است.

هدف این پژوهش، بررسی و تحلیل ساختار بلاغی خطبه‌های ناصرخسرو و تاثیر آن بر تثبیت مبانی فکری اسماعیلیه است. با تحلیل ساختارهای بلاغی در خطبه‌های ناصرخسرو، این پژوهش به دنبال آن است که نشان دهد چگونه این خطبه‌ها توانسته‌اند به‌عنوان ابزاری برای ترویج اصول اعتقادی اسماعیلیه به‌کار گرفته شوند. این پژوهش همچنین بر آن است تا با تکیه بر منابع معتبر و مستند، بستر تاریخی و فرهنگی ناصرخسرو و مخاطبانش را بررسی کند تا به تحلیل جامع‌تری از محتوای خطبه‌های او و نقش آنها در تقویت این مکتب برسد (7, 8). این هدف با تحلیل جنبه‌های مختلف بلاغی خطبه‌ها، از جمله ساختارهای تشبیه و استعاره، که ناصرخسرو به‌خوبی از آنها برای تقویت پیام‌های فکری استفاده کرده است، دنبال می‌شود.

در این پژوهش، تحلیل بلاغی خطبه‌های ناصرخسرو به‌عنوان ابزاری برای درک بهتر از رویکردهای اسماعیلیه در ترویج و تثبیت مبانی دینی مورد توجه قرار می‌گیرد. بلاغت در اینجا تنها به معنای زیبایی‌شناسی و استفاده هنرمندانه از کلمات نیست، بلکه به‌عنوان ابزاری برای ایجاد اقناع و تاثیرگذاری بر مخاطبان در جهت پذیرش مبانی دینی و فلسفی اسماعیلیه به‌کار رفته است (9). در واقع، ناصرخسرو با به‌کارگیری بلاغت به شیوه‌ای منحصر به‌فرد، توانسته است اصول و مبانی این مکتب را به شکلی استدلالی و قانع‌کننده

به مخاطبانش منتقل کند. برای نمونه، در خطبه‌های خود، از تشبیهات و استعاره‌های پیچیده برای ارائه مفاهیم فلسفی و دینی بهره می‌برد که این امر به تقویت اعتبار و پذیرش این مبانی در میان پیروان کمک کرده است (3).

اهمیت این پژوهش در واقع از اهمیت بلاغت در ترویج باورهای مذهبی و فلسفی سرچشمه می‌گیرد. بلاغت، به‌ویژه در دوران اسلامی، به‌عنوان ابزاری برای دفاع از اصول دینی و تقویت باورهای جامعه عمل کرده است و ناصرخسرو نیز به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های اسماعیلی، به‌خوبی از این ابزار بهره برده است. پژوهش‌های پیشین نشان داده‌اند که بلاغت در متون اسلامی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و به‌عنوان راهی برای ارائه مطالب دینی و فلسفی به کار گرفته می‌شده است. در این راستا، خطبه‌های ناصرخسرو نمونه‌ای برجسته از این رویکرد هستند و تحلیل آنها به فهم عمیق‌تری از نحوه استفاده از بلاغت در ترویج اصول اسماعیلیه کمک می‌کند (4, 10).

بنابراین، این پژوهش بر آن است که با تحلیل دقیق ساختارهای بلاغی در خطبه‌های ناصرخسرو، نقش این خطبه‌ها در تقویت مبانی اسماعیلیه را تبیین کند. این مقاله با بررسی ابعاد مختلف بلاغی، نظیر استفاده از استعاره و تشبیه، به تحلیل چگونگی تاثیر این ساختارها بر تقویت مبانی فکری و فلسفی این مکتب می‌پردازد. همچنین، با تکیه بر منابع تاریخی و ادبی، به بستر فرهنگی و تاریخی دوران ناصرخسرو توجه شده تا دریابیم چگونه این عوامل بر ساختار بلاغی خطبه‌ها تأثیر گذاشته‌اند.

روش‌شناسی

این مقاله مبتنی بر رویکردی توصیفی-تحلیلی است که به بررسی ساختار بلاغی خطبه‌های ناصرخسرو و ارتباط آن با تثبیت مبانی فکری اسماعیلیان می‌پردازد. این روش به دلیل ماهیت ادبی و تاریخی موضوع و نیاز به تحلیل دقیق متون ادبی و فلسفی انتخاب شده است. در این پژوهش ابتدا متون اصلی ناصرخسرو شامل خطبه‌ها و آثار مربوط به او گردآوری و بررسی شدند. منابع اصلی پژوهش شامل نسخه‌های مختلف خطبه‌های ناصرخسرو، آثار مربوط به بلاغت اسلامی و منابع دست اول و دست دوم تاریخی اسماعیلیان است. در این مرحله تلاش شد که تمام متون معتبر و اصلی مرتبط با موضوع مقاله شناسایی و با دقت بررسی شوند تا یک دیدگاه جامع و کاملاً مستند از ساختار بلاغی خطبه‌ها و جایگاه آنها در سنت فکری اسماعیلیان به دست آید.

فرآیند تجزیه‌وتحلیل داده‌ها در این پژوهش به‌صورت کیفی و با تمرکز بر تحلیل محتوای متون خطبه‌ها انجام شده است. در این روش، ابتدا خطبه‌های ناصرخسرو از منظر عناصر بلاغی مورد شناسایی و تحلیل قرار گرفتند. عناصر بلاغی همچون تشبیه، استعاره، کنایه و جناس در خطبه‌ها به دقت شناسایی و معنای ضمنی و تأثیر آنها بر انتقال مفاهیم فکری و دینی بررسی شد. این تحلیل با توجه به اصول بلاغت در ادبیات فارسی و اسلامی صورت گرفت تا بتوان از تأثیر بلاغت در تقویت مبانی اسماعیلیه در این خطبه‌ها پرده‌برداری کرد. همچنین تلاش شد که با استفاده از منابع تفسیری و ادبی مرتبط با دوران ناصرخسرو، جنبه‌های خاص و متمایز خطبه‌ها در زمینه بلاغت و توانایی‌های ارتباطی شاعر و متفکر برجسته‌ای چون ناصرخسرو، از زوایای مختلف مورد بررسی قرار گیرد.

یکی از جنبه‌های مهم این پژوهش، تحلیل محتوای متون از دیدگاه تاریخی است. خطبه‌های ناصرخسرو نه‌تنها از نظر بلاغی اهمیت دارند، بلکه به‌عنوان متون دینی و فلسفی حاوی مضامین اساسی فکری اسماعیلیه نیز مورد توجه‌اند. بنابراین، در این پژوهش از تحلیل تاریخی نیز بهره گرفته شده تا با بازسازی بستر تاریخی و اجتماعی دوران ناصرخسرو، به‌طور دقیق‌تری به فهم نقش خطبه‌ها در تثبیت مبانی فکری اسماعیلیان پرداخته شود. در این راستا، به مقایسه متون خطبه‌های ناصرخسرو با آثار دیگر اندیشمندان و مبلغان اسماعیلی معاصر او پرداخته شد تا درک بهتری از نقش

خاص و منحصربه‌فرد او در توسعه و تثبیت باورهای اسماعیلی حاصل گردد.

همچنین برای تجزیه‌وتحلیل داده‌ها، از روش تحلیل تماتیک نیز استفاده شده است. در این روش، تم‌های اصلی خطبه‌ها شناسایی و بر اساس ارتباطشان با مبانی اسماعیلیه دسته‌بندی شدند. این تم‌ها شامل مفاهیمی همچون وحدت الهی، معرفت، و مفهوم امامت بود که به‌صورت گسترده در خطبه‌های ناصرخسرو بیان شده‌اند. با توجه به اینکه این مفاهیم در مبانی فکری اسماعیلیان نقش اساسی دارند، بررسی ساختار بلاغی خطبه‌ها و تحلیل تماتیک آنها کمک می‌کند تا فهم عمیق‌تری از نحوه به‌کارگیری بلاغت در خدمت ترویج و تثبیت این مفاهیم به دست آید. به‌علاوه، در هر یک از تم‌های استخراج‌شده، به تحلیل بلاغی عناصر خاص مانند استعاره‌ها و کنایه‌ها پرداخته شد تا مشخص شود چگونه این عناصر به تقویت معنایی و تأثیرگذاری پیام‌های اسماعیلی کمک می‌کنند.

به منظور دستیابی به دقت و اعتبار بیشتر، تلاش شده که از منابع معتبر و مستند مرتبط با بلاغت اسلامی، تاریخ اسماعیلیه و ادبیات فارسی نیز استفاده شود تا تحلیل ارائه‌شده، بر پایه اطلاعات دقیق و موثق بنا شود. در این راستا، منابع کلاسیکی که به تحلیل‌های بلاغی و فلسفی خطبه‌ها پرداخته‌اند و نیز منابع مدرن و پژوهش‌های جدیدی که تحلیل‌های نوینی از آثار ناصرخسرو ارائه داده‌اند، مورد توجه قرار گرفته است. روش تجزیه‌وتحلیل داده‌ها بر مبنای مقایسه و تطبیق بین خطبه‌های ناصرخسرو و سایر آثار ادبی و فلسفی مشابه در دوران او، به پژوهشگر امکان داده تا ویژگی‌های منحصربه‌فرد خطبه‌های او را در بستر تاریخی و فکری خاص خودش بررسی نماید.

پیشینه پژوهش

پیشینه پژوهش در زمینه خطبه‌های ناصرخسرو و دیدگاه‌های ادبی و فکری اسماعیلیه نشان از اهمیت قابل‌توجه آثار این متفکر برجسته دارد که توجه بسیاری از پژوهشگران را به خود جلب کرده است. آثار ناصرخسرو، به‌ویژه خطبه‌های او، یکی از مهم‌ترین منابع شناخت اندیشه‌ها و مبانی فکری اسماعیلیه است که در طول تاریخ بارها مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. ناصرخسرو به‌عنوان یک متفکر و مبلغ اسماعیلی توانسته است از قدرت بلاغی و فنون ادبی برای ترویج اصول و باورهای اسماعیلی استفاده کند، به‌طوری‌که خطبه‌های او به‌عنوان منابعی ارزشمند برای مطالعه باورها و اصول اسماعیلیه شناخته می‌شوند (1, 3). برخی پژوهش‌ها در این زمینه به تحلیل مفاهیم و ساختارهای بلاغی به‌کاررفته در خطبه‌های او پرداخته و تلاش کرده‌اند تا با توجه به بستر تاریخی و فرهنگی دوران او، ارتباط بین فنون بلاغی و تثبیت باورهای دینی را در آثار ناصرخسرو تحلیل کنند (2, 9).

آثار محققانی همچون داودفر و کوربین نیز به بررسی دقیق‌تر نقش بلاغت و ادبیات در ساختار خطبه‌های ناصرخسرو پرداخته‌اند و نشان داده‌اند که چگونه ناصرخسرو با استفاده از ابزارهای ادبی و بیانی موفق به ایجاد نوعی ارتباط عمیق با مخاطبان خود شده است. از جمله تحلیل‌هایی که تاکنون انجام شده، می‌توان به تحلیل‌هایی اشاره کرد که بلاغت ناصرخسرو را به‌عنوان ابزاری برای انتقال مبانی فکری و فلسفی اسماعیلیه بررسی کرده‌اند و نشان داده‌اند که چگونه این ساختارها، به‌ویژه در قالب‌هایی نظیر استعاره و تشبیه، می‌توانند در ارتقاء باورهای مخاطبان نقش مؤثری ایفا کنند (4, 7). به‌عنوان مثال، حنسبورگر (۲۰۰۰) به‌طور مفصل به تحلیل ساختارهای بلاغی در خطبه‌های ناصرخسرو پرداخته و نشان داده است که چگونه این متفکر از فنون ادبی به‌ویژه استعاره برای تقویت پیام‌های دینی و فلسفی بهره برده است. با وجود پژوهش‌های فراوان در این زمینه، خلأهایی نیز همچنان وجود دارد، به‌ویژه در زمینه تحلیل کاربردی ساختارهای بلاغی و بررسی نحوه تعامل آنها با بستر فرهنگی دوران ناصرخسرو.

از دیگر پژوهش‌های مهم می‌توان به آثار داوتری اشاره کرد که به‌طور گسترده به تاریخ و باورهای اسماعیلیه پرداخته است. دفتری (۱۹۹۰) به‌ویژه به بررسی مبانی اعتقادی اسماعیلیه و تاثیر آن بر جریان‌های فکری اسلامی پرداخته و به تفصیل در مورد نقش ناصرخسرو به‌عنوان یکی از مروجان اصلی این مکتب در دوران فاطمی سخن گفته است. او به تحلیل فلسفه دینی و اصول اعتقادی این مکتب پرداخته و نشان داده که چگونه ناصرخسرو از فنون بلاغی برای بیان مفاهیم پیچیده استفاده کرده است. با این وجود، داوتری بیشتر به جنبه‌های فلسفی و دینی آثار ناصرخسرو پرداخته و به بررسی ساختارهای بلاغی به‌طور دقیق وارد نشده است. این امر نشان از وجود خلأ پژوهشی در زمینه تحلیل دقیق و بلاغی خطبه‌های ناصرخسرو دارد و ضرورت پرداختن به این حوزه را برجسته‌تر می‌سازد (1).

علاوه بر این، کوربین نیز در آثار خود به تاریخ و فلسفه اسماعیلیه و نقشی که ناصرخسرو در این جریان فکری ایفا کرده، پرداخته است. کوربین (۱۹۹۳) با نگاهی دقیق به جهان‌بینی اسماعیلیه، به ویژه نقش مفاهیمی چون معرفت و رستگاری در این مکتب پرداخته و نشان داده که چگونه ناصرخسرو از این مفاهیم برای تبیین مبانی دینی بهره برده است. اگرچه کوربین به تحلیل عمیق و فلسفی مفاهیم پرداخته، اما به تأثیر ساختارهای بلاغی در تقویت این مفاهیم کمتر توجه کرده است. در نتیجه، آثار او بیشتر به‌عنوان منابعی فلسفی و تاریخی تلقی می‌شوند و کمتر به جنبه‌های بلاغی و ادبی آثار ناصرخسرو پرداخته‌اند، که این امر نیز به‌عنوان یک خلأ پژوهشی در این زمینه مطرح می‌شود (2).

پژوهش‌های دیگری نیز وجود دارند که به‌طور جزئی به تحلیل ساختارهای بلاغی در خطبه‌های ناصرخسرو پرداخته‌اند و نقش بلاغت را در ترویج اصول اسماعیلیه بررسی کرده‌اند. از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به آثار استرن اشاره کرد که به تحلیل عمیق‌تر ساختارهای بلاغی و فنون بیانی در متون اسلامی پرداخته است. استرن (۱۹۸۳) به‌طور خاص به نقش بلاغت در متون اسلامی و تأثیر آن بر باورهای دینی پرداخته و نشان داده که چگونه ابزارهای بلاغی می‌توانند به‌عنوان ابزاری مؤثر در تقویت اعتقادات مذهبی و فلسفی به کار روند. با این وجود، استرن به‌طور خاص به خطبه‌های ناصرخسرو نپرداخته و بیشتر بر روی کلیت بلاغت اسلامی تمرکز کرده است. این امر نشان می‌دهد که تحلیل دقیق‌تر ساختارهای بلاغی در خطبه‌های ناصرخسرو نیازمند پژوهش‌های جدیدتر و جامع‌تری است (9).

ایوانف در کتاب خود به بررسی آثار و تأثیرات ادبی ناصرخسرو پرداخته و به تحلیل خطبه‌های او از دیدگاه تاریخی پرداخته است. ایوانوف (۱۹۴۸) به‌ویژه به اهمیت آثار ناصرخسرو در زمینه بلاغت و فلسفه اسماعیلی پرداخته و به بررسی رویکردهای ادبی او پرداخته است. با این حال، اثر ایوانف نیز بیشتر به تاریخ و محتوای کلی آثار ناصرخسرو پرداخته و تحلیل جزئی‌تر از ساختارهای بلاغی و تأثیر آن بر ترویج مبانی اسماعیلیه ارائه نکرده است. در نتیجه، این کتاب نیز به‌عنوان یک منبع مهم تاریخی و فلسفی تلقی می‌شود، اما همچنان نیاز به تحلیل دقیق‌تر از ساختارهای بلاغی وجود دارد (6).

در نهایت، شافیک ویرانی در آثار خود به مطالعه عمیق‌تر مبانی فکری اسماعیلیه و نقش ناصرخسرو در تقویت این مبانی پرداخته است. ویرانی (۲۰۰۷) به تحلیل تاریخ اسماعیلیه و تأثیرات فکری ناصرخسرو بر این مکتب پرداخته و به بررسی نقش او در ترویج این اندیشه‌ها پرداخته است. او به‌ویژه به قدرت بیان و تأثیرگذاری خطبه‌های ناصرخسرو توجه کرده و نقش او در ترویج مبانی فکری اسماعیلیه را برجسته کرده است. با این حال، همچنان می‌توان گفت که تمرکز ویرانی بیشتر بر تحلیل‌های فلسفی و تاریخی بوده و نیاز به بررسی دقیق‌تری از ساختارهای بلاغی و تحلیل محتوای ادبی خطبه‌های ناصرخسرو احساس می‌شود (8).

بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که پژوهش‌های موجود بیشتر به جنبه‌های تاریخی و فلسفی خطبه‌های ناصرخسرو پرداخته‌اند و کمتر به تحلیل ساختارهای بلاغی و نقش آنها در ترویج و تثبیت مبانی اسماعیلیه توجه کرده‌اند. اگرچه آثار زیادی به تحلیل مفهوم اسماعیلیه و نقش ناصرخسرو در ترویج آن پرداخته‌اند، اما تحلیل ساختارهای بلاغی همچون استعاره، تشبیه و کنایه و تأثیر آنها بر انتقال پیام‌های دینی و فلسفی همچنان نیاز به تحقیقاتی عمیق‌تر دارد.

مبانی نظری و مفاهیم کلیدی

بلاغت در ادبیات اسلامی، جایگاهی بسیار ویژه دارد و به‌عنوان یکی از ابزارهای اصلی در انتقال مفاهیم دینی و فلسفی به کار گرفته شده است. بلاغت به معنای هنر بیان مؤثر و اقناع مخاطب است و در متون اسلامی به‌عنوان وسیله‌ای برای ترویج اصول دینی و اخلاقی مورد استفاده قرار گرفته است. بلاغت در آثار ناصرخسرو نه‌تنها به‌عنوان ابزاری برای زیبایی‌شناسی متن، بلکه به‌عنوان وسیله‌ای برای تقویت مبانی فکری اسماعیلیه و انتقال مفاهیم فلسفی و دینی این مکتب نقش دارد (1). مفهوم بلاغت در این زمینه شامل استفاده از تکنیک‌های مختلفی نظیر استعاره، تشبیه، کنایه و جناس است که هر یک به نحوی در تقویت پیام‌های دینی و فلسفی مؤثر واقع می‌شوند. به‌طور خاص، ناصرخسرو به‌عنوان یک خطیب برجسته از این ابزارها برای ایجاد ارتباطی عمیق‌تر با مخاطبان خود استفاده کرده است. این استفاده از بلاغت به او امکان می‌داد تا مفاهیم پیچیده اسماعیلیه را به شیوه‌ای قابل درک و مؤثر به مخاطبان عرضه کند (2, 3).

خطبه به‌عنوان قالبی بیانی در متون دینی و فلسفی اسلامی جایگاه مهمی داشته و در دوره فاطمیان و همچنین در میان پیروان مکتب اسماعیلیه، به‌عنوان ابزاری برای تبیین مبانی اعتقادی و تقویت باورهای مذهبی به کار رفته است. خطبه‌های ناصرخسرو نیز از این قاعده مستثنی نیستند و از نظر ساختار و محتوا به‌گونه‌ای طراحی شده‌اند که بتوانند مفاهیم اسماعیلیه را با زبانی گویا و بلاغی به مخاطب منتقل کنند. این خطبه‌ها با بهره‌گیری از تکنیک‌های بلاغی به‌عنوان ابزاری برای ترویج اصول اسماعیلیه و ایجاد نوعی اقناع در مخاطبان به‌کار گرفته شده‌اند. به همین دلیل، بررسی خطبه‌های ناصرخسرو و تحلیل ساختار بلاغی آنها می‌تواند به فهم عمیق‌تری از نحوه استفاده از بلاغت به‌عنوان ابزاری در خدمت ترویج مبانی دینی کمک کند (4, 5). خطبه در متون ناصرخسرو نه‌تنها به‌عنوان یک قالب ادبی بلکه به‌عنوان یک ابزار فکری و دینی عمل کرده و نقش مهمی در تقویت و تثبیت مبانی اسماعیلیه دارد.

ساختار فکری اسماعیلیان نیز به‌عنوان یکی از محورهای اصلی پژوهش حاضر مورد بررسی قرار می‌گیرد. اسماعیلیه، یکی از شاخه‌های شیعه است که با تأکید بر اصولی همچون وحدت الهی، معرفت و امامت شناخته می‌شود. این مکتب در دوره فاطمیه به اوج خود رسید و ناصرخسرو به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین مروجان این مکتب، تلاش کرد تا اصول آن را به‌طور کامل و جامع به مخاطبانش عرضه کند. اسماعیلیه به تأکید بر اصل معرفت توجه ویژه‌ای دارد و ناصرخسرو با استفاده از بلاغت در خطبه‌های خود، به ترویج این مفاهیم پرداخته است (1). این امر نشان می‌دهد که ساختار فکری اسماعیلیان نه‌تنها در سطح دینی و فلسفی بلکه در سطح ادبی و بلاغی نیز با قدرت عرضه شده است. ناصرخسرو با بهره‌گیری از ابزارهای بلاغی توانسته است این مبانی را به‌شیوه‌ای مؤثر و زیبا به مخاطبان خود منتقل کند و در عین حال از این ابزارها برای اقناع و تأثیرگذاری عمیق بر روی مخاطبان بهره ببرد (7).

برای تحلیل ساختار بلاغی خطبه‌های ناصرخسرو، چارچوب نظری مبتنی بر اصول بلاغت کلاسیک اسلامی و شیوه‌های ادبی در دوره فاطمی به کار گرفته شده است. این چارچوب به ما امکان می‌دهد تا با دقت بیشتری به تحلیل اجزای بلاغی و فنون ادبی در

خطبه‌های ناصرخسرو بپردازیم. چارچوب بلاغت اسلامی شامل تحلیل عناصری نظیر استعاره، تشبیه، کنایه و جناس است که هر یک نقش مهمی در تقویت پیام‌های دینی و فلسفی دارند (2). این چارچوب نظری، علاوه بر تأکید بر عناصر بلاغی، به جنبه‌های فلسفی و دینی خطبه‌ها نیز توجه دارد و تلاش می‌کند تا ارتباط میان بلاغت و انتقال مفاهیم اسماعیلیه را به‌خوبی نشان دهد. بر این اساس، تحلیل ساختار بلاغی خطبه‌های ناصرخسرو با استفاده از این چارچوب نظری می‌تواند به فهم عمیق‌تری از رابطه بین بلاغت و ترویج مبانی اسماعیلیه کمک کند (3).

چارچوب نظری این پژوهش بر مبنای تحلیل تماتیک نیز استوار است که به شناسایی تم‌های اصلی در خطبه‌های ناصرخسرو می‌پردازد. این تم‌ها شامل مفاهیمی همچون وحدت الهی، معرفت و امامت است که به‌طور گسترده در خطبه‌های او مورد بحث قرار گرفته‌اند (10). به‌کارگیری تحلیل تماتیک در چارچوب نظری پژوهش به ما امکان می‌دهد تا به درک بهتری از نحوه استفاده از بلاغت برای تقویت و تثبیت این مفاهیم در میان مخاطبان برسیم. این تحلیل به پژوهشگر کمک می‌کند تا با توجه به تأثیر بلاغت در تقویت این مفاهیم، به بررسی دقیق‌تر نقش ناصرخسرو در ترویج باورهای اسماعیلیه بپردازد (8).

در نهایت، این چارچوب نظری با استفاده از روش‌های تحلیلی به تحلیل ساختار بلاغی و محتوای خطبه‌های ناصرخسرو می‌پردازد و سعی دارد تا نشان دهد که چگونه ناصرخسرو از ابزارهای بلاغی برای تقویت مبانی فکری اسماعیلیه بهره برده است.

تحلیل بلاغی خطبه‌ها

تحلیل بلاغی خطبه‌های ناصرخسرو به ما امکان می‌دهد تا درک عمیق‌تری از ساختارهای ادبی و روش‌های بیانی او به دست آوریم، که همگی در جهت انتقال مؤثرتر مبانی فکری اسماعیلیه به کار گرفته شده‌اند. ناصرخسرو از عناصر بلاغی متنوعی مانند تشبیه، استعاره، کنایه و جناس برای بیان مفاهیم پیچیده فکری و فلسفی استفاده می‌کند، به‌طوری‌که این فنون بلاغی، خطبه‌های او را به ابزارهایی قدرتمند برای اقناع مخاطبان و تبیین اصول دینی و فلسفی تبدیل کرده‌اند (1, 3). این عناصر بلاغی به‌عنوان ویژگی‌های برجسته آثار ناصرخسرو، به‌وضوح نشان‌دهنده هنر و دانش او در بهره‌گیری از زبان و ادبیات به منظور تحقق اهداف فکری و دینی است.

یکی از ابزارهای بلاغی اصلی که در خطبه‌های ناصرخسرو به چشم می‌خورد، تشبیه است. ناصرخسرو با استفاده از تشبیه، مفاهیم انتزاعی و دشوار را به شیوه‌ای قابل فهم و قابل لمس برای مخاطبان خود ارائه می‌دهد. برای مثال، او در بیان مسئله امامت و هدایت معنوی از تشبیهاتی استفاده می‌کند که به روشنی این مفاهیم را برای پیروان اسماعیلیه تبیین می‌کند. تشبیهات او غالباً از عناصر طبیعت و محیط پیرامون بهره می‌گیرند و به مخاطب امکان می‌دهند تا با معانی فلسفی و دینی ارتباط بهتری برقرار کنند. این شیوه نه‌تنها باعث افزایش درک مخاطبان از موضوعات پیچیده می‌شود، بلکه حس نزدیکی و همدلی بیشتری نسبت به مفاهیم اعتقادی اسماعیلیه ایجاد می‌کند (2). این کاربرد تشبیه به‌عنوان ابزار بلاغی، به‌ویژه در محیط‌های اجتماعی و فرهنگی آن دوران که آشنایی با اصطلاحات فلسفی کمتر بود، به ناصرخسرو کمک می‌کرد تا اندیشه‌های خود را به‌راحتی و با قدرت بیشتری به گوش مخاطبان برساند (7).

استعاره نیز یکی از مهم‌ترین ابزارهای بلاغی است که ناصرخسرو در خطبه‌های خود از آن بهره می‌گیرد. او با استفاده از استعاره، مفاهیمی چون معرفت، هدایت و توحید را به صورت تصاویری ملموس و محسوس به تصویر می‌کشد و به مخاطب این امکان را می‌دهد که به عمق مفاهیم پیچیده فکری پی ببرد. برای مثال، در بسیاری از خطبه‌ها، استعاره‌های او در باب نور و ظلمت نشان‌دهنده مفهوم حقیقت و جهل است. این استعاره‌ها به شیوه‌ای است که به مخاطب حس نزدیک‌تری به معنای عمیق این مفاهیم

می‌دهد و به او کمک می‌کند که ارتباط بیشتری با مبانی دینی و فلسفی برقرار کند (9). به‌کارگیری استعاره‌های عمیق و نمادین در خطبه‌های ناصرخسرو، قدرت اقناع و تأثیرگذاری او را به حدی می‌رساند که مخاطبان نه‌تنها پیام‌های دینی را می‌پذیرند، بلکه درک عمیق‌تری از مبانی فلسفی نیز به دست می‌آورند (5).

کنایه نیز از دیگر ابزارهای بلاغی است که به‌صورت هنرمندانه‌ای در خطبه‌های ناصرخسرو به‌کار رفته است. او با استفاده از کنایه، به شیوه‌ای غیرمستقیم مفاهیمی را بیان می‌کند که مخاطب با تأمل بیشتری به آن‌ها پی می‌برد. این کاربرد غیرمستقیم و دقیق از کلمات، به نوعی گفتمان درونی با مخاطب منجر می‌شود که موجب تفکر و تعمق بیشتر در مبانی اسماعیلیه می‌گردد. کنایه‌ها در خطبه‌های ناصرخسرو اغلب به موضوعات حساس دینی و فلسفی مربوط می‌شوند که به دلیل دشواری یا ممنوعیت‌های اجتماعی، نمی‌توان آن‌ها را به‌طور مستقیم بیان کرد. این نوع استفاده از کنایه به ناصرخسرو این امکان را می‌دهد که به‌طور غیرمستقیم مفاهیم عمیق دینی را به مخاطب منتقل کند، بدون آنکه دچار محدودیت‌های اجتماعی و مذهبی شود (6). به‌عنوان مثال، او در خطبه‌های خود از کنایه‌هایی در باب جاهلیت و نادانی استفاده می‌کند که به‌صورت غیرمستقیم به نقد کسانی می‌پردازد که از شناخت و معرفت واقعی دور مانده‌اند و از این طریق مخاطب را به سوی آگاهی و بصیرت ترغیب می‌کند (3).

عنصر جناس نیز یکی از فنون بلاغی است که ناصرخسرو در خطبه‌های خود از آن استفاده می‌کند. جناس به‌عنوان یک ابزار هنری، به او این امکان را می‌دهد که با تکرار واژه‌ها و بازی با کلمات، توجه مخاطب را به مفاهیم مهم جلب کند. این استفاده هنرمندانه از جناس باعث می‌شود که مخاطب در جریان شنیدن خطبه به معنای دقیق و نهفته هر کلمه پی ببرد و درک بهتری از مفاهیم فلسفی و دینی به دست آورد. جناس در خطبه‌های ناصرخسرو به‌ویژه در بیان مفاهیمی مانند امامت و هدایت الهی کاربرد دارد و از این طریق به او کمک می‌کند که با تأکید بر این مفاهیم، باورهای دینی اسماعیلیه را تقویت کند (1, 4).

به‌طور کلی، این ساختارهای بلاغی در خطبه‌های ناصرخسرو نقش اساسی در تقویت پیام‌های دینی و فلسفی دارند و به‌عنوان ابزاری مؤثر در انتقال مفاهیم فکری اسماعیلیه به کار گرفته شده‌اند. استفاده هنرمندانه او از تشبیه، استعاره، کنایه و جناس به‌ویژه در تبیین مفاهیم اساسی مانند وحدت الهی، معرفت و امامت تأثیر چشمگیری دارد. این کاربرد بلاغت نه‌تنها به انتقال پیام‌های دینی کمک می‌کند، بلکه با تأثیرگذاری عمیق بر مخاطب، باعث تثبیت و تقویت این باورها در ذهن پیروان می‌شود (8). بنابراین، تحلیل بلاغی خطبه‌های ناصرخسرو به ما نشان می‌دهد که چگونه او با بهره‌گیری از ابزارهای بلاغی توانسته است مفاهیم پیچیده و انتزاعی اسماعیلیه را به شیوه‌ای قابل فهم و جذاب به مخاطبان ارائه دهد.

نقش بلاغت در تثبیت مبانی فکری اسماعیلیان

نقش بلاغت در تثبیت مبانی فکری و اعتقادی اسماعیلیه به‌ویژه در خطبه‌های ناصرخسرو به وضوح دیده می‌شود و تأثیر فراوانی بر پذیرش و درک این مبانی در میان پیروان داشته است. ناصرخسرو با استفاده از ابزارهای بلاغی همچون تشبیه، استعاره، کنایه و تکرار، موفق شده است اصول و باورهای اسماعیلیه را به شیوه‌ای متقاعدکننده و اثرگذار به مخاطبان خود منتقل کند. او با به‌کارگیری هنرمندانه بلاغت، نه‌تنها پیام‌های دینی را به صورتی زیبا و گیرا ارائه می‌دهد، بلکه از این ابزارها برای ایجاد ارتباطی عمیق و پایدار با مخاطبان بهره می‌برد. این استفاده از بلاغت در خطبه‌ها، به‌خصوص به دلیل پیچیدگی مفاهیم اسماعیلیه، موجب شده که اصول فکری این مکتب به شیوه‌ای قابل فهم و قابل قبول برای مخاطبان ناصرخسرو بیان شود (1, 3).

در این میان، تشبیه به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین ابزارهای بلاغی، به ناصرخسرو امکان می‌دهد تا مفاهیم انتزاعی و دشوار را به صورت

تصاویری ملموس و قابل درک به مخاطب ارائه دهد. برای مثال، در خطبه‌های ناصرخسرو، تشبیهاتی که به موضوع امامت می‌پردازند، نقش اساسی در تبیین این مفهوم پیچیده و عمیق دارند. او امامت را به خورشید یا چراغی روشن تشبیه می‌کند که راه را برای پیروان روشن می‌سازد. این تشبیه به مخاطب نشان می‌دهد که امامت در اندیشه اسماعیلیه، همچون نوری است که هدایت را فراهم می‌کند و بدون آن، فرد در تاریکی و ناآگاهی باقی می‌ماند (2, 9). این نوع تشبیهات به شیوه‌ای بیان شده‌اند که مخاطب با آن‌ها احساس نزدیکی و همدلی می‌کند و در عین حال، به مفاهیم فلسفی و دینی این مکتب دست می‌یابد. این بهره‌گیری از تشبیه باعث می‌شود که پیام‌های ناصرخسرو، نه‌تنها در سطح کلامی بلکه در سطحی عمیق‌تر در ذهن و قلب مخاطبان ثبت شود (7).

استعاره نیز یکی دیگر از ابزارهای بلاغی است که ناصرخسرو به طرز ماهرانه‌ای برای تثبیت اصول اسماعیلیه به کار می‌گیرد. او با استفاده از استعاره، مفاهیم پیچیده‌ای همچون معرفت و توحید را به صورت تصاویری روشن و ملموس به مخاطب منتقل می‌کند. به عنوان نمونه، در برخی از خطبه‌های خود، او معرفت را به چشمه‌ای زلال تشبیه می‌کند که تنها کسانی می‌توانند از آن بهره‌مند شوند که از حقایق جهان آگاهی یافته باشند. این استعاره به‌طور غیرمستقیم مخاطب را به سمت شناخت و آگاهی سوق می‌دهد و از او می‌خواهد که از این چشمه بهره گیرد تا بتواند به درک و بینشی عمیق‌تر دست یابد. این نوع استفاده از استعاره‌ها، به مخاطب این امکان را می‌دهد که با تکرار این تصاویر در ذهن خود، مفاهیم دینی و فلسفی را بهتر درک کند و آن‌ها را به عنوان باورهای ریشه‌دار بپذیرد (1, 4).

کنایه نیز از دیگر فنون بلاغی است که ناصرخسرو برای تبیین اصول و باورهای اسماعیلیه به‌صورت مؤثر به کار می‌گیرد. او از طریق کنایه و بیان غیرمستقیم، مسائل حساس و پیچیده‌ای را مطرح می‌کند که بیان مستقیم آن‌ها ممکن است دشوار یا حتی خطرناک باشد. به‌عنوان نمونه، در برخی از خطبه‌ها، ناصرخسرو به افرادی اشاره می‌کند که از معرفت و بصیرت بهره‌مند نیستند و در جهالت باقی مانده‌اند، در حالی که مخاطب به راحتی درمی‌یابد که منظور او از این افراد، کسانی است که از اصول اسماعیلیه پیروی نمی‌کنند. این نوع کاربرد کنایه، باعث می‌شود که مخاطب به‌صورت غیرمستقیم با موضوعات مهمی همچون بصیرت و شناخت واقعی در ارتباط باشد و انگیزه‌ای برای پذیرش اصول فکری اسماعیلیه پیدا کند (5, 8).

تکرار نیز به‌عنوان یک ابزار بلاغی کلیدی در خطبه‌های ناصرخسرو به چشم می‌خورد. او با تکرار مفاهیمی همچون هدایت، نور و معرفت، این مفاهیم را به گونه‌ای در ذهن مخاطب حک می‌کند که به سادگی فراموش نشوند. تکرار باعث می‌شود که این مفاهیم به عنوان اصولی پایدار و استوار در ذهن مخاطبان نقش ببندد و همواره در یاد و خاطره آن‌ها باقی بماند. این شیوه نه‌تنها به تثبیت مفاهیم کمک می‌کند، بلکه به نوعی تأکید بر اهمیت و جایگاه این اصول در اندیشه اسماعیلیه است. ناصرخسرو با استفاده از این تکرارها، پیام‌های خود را به‌طور عمیق‌تر و مؤثرتری به مخاطبان خود منتقل می‌کند و باعث می‌شود که آن‌ها این اصول را به‌عنوان بخشی از باورهای خود پذیرا شوند (2, 6).

به‌طور کلی، بلاغت در خطبه‌های ناصرخسرو نقش اساسی در تقویت و تثبیت مبانی فکری اسماعیلیه ایفا می‌کند. او با بهره‌گیری از ابزارهای مختلف بلاغی، از جمله تشبیه، استعاره، کنایه و تکرار، توانسته است مفاهیم پیچیده دینی و فلسفی را به شیوه‌ای جذاب و متقاعدکننده به مخاطبان عرضه کند. این ابزارها به ناصرخسرو کمک می‌کنند که نه‌تنها پیام‌های اسماعیلیه را به‌طور واضح و قابل فهم به مخاطبان برساند، بلکه این مفاهیم را در سطحی عمیق‌تر و پایدارتر در ذهن و قلب پیروان اسماعیلیه جای دهد (3). بنابراین، می‌توان گفت که بلاغت به‌عنوان ابزاری حیاتی برای تثبیت و ترویج اصول اسماعیلیه در خطبه‌های ناصرخسرو نقش‌آفرینی کرده

و باعث شده که این مبانی به صورت پایدار در اندیشه‌ها و باورهای پیروان جای گیرد.

بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش، تحلیل بلاغی خطبه‌های ناصرخسرو با تمرکز بر ساختارهای بلاغی و تأثیر آن‌ها در تبیین و تثبیت مبانی فکری اسماعیلیه، نشان داد که این ابزارهای بیانی نه‌تنها به عنوان یک عنصر ادبی بلکه به عنوان راهی برای تقویت مفاهیم دینی و فلسفی اسماعیلی به کار گرفته شده‌اند. ناصرخسرو با استفاده از ابزارهای بلاغی همچون تشبیه، استعاره، کنایه و تکرار موفق شده است مفاهیم پیچیده و انتزاعی مانند امامت، معرفت و وحدت الهی را به شیوه‌ای قابل‌فهم برای مخاطبان خود بیان کند و آن‌ها را به صورتی پایدار در ذهن و باورهای مخاطبان جای دهد (1, 3). این پژوهش، تأثیر استفاده از بلاغت در تثبیت مبانی فکری اسماعیلیه را به‌خوبی نشان داد و به این نتیجه رسید که استفاده مؤثر از فنون بلاغی، ناصرخسرو را قادر ساخته تا پیام‌های دینی را به نحوی بیان کند که مخاطب درک عمیق‌تری از آن‌ها داشته باشد و این درک به باورهای او نهادینه شود.

پاسخ به سؤالات پژوهش، اهمیت این مطالعه را در نمایش نقش بلاغت در تثبیت مبانی فکری و فلسفی اسماعیلیه روشن می‌سازد. سؤال اصلی این پژوهش در مورد چگونگی تأثیر بلاغت در تقویت باورهای اسماعیلیه بود. نتایج نشان داد که ناصرخسرو با بهره‌گیری از عناصر بلاغی، موفق شده است تا اصولی مانند امامت و توحید را به شیوه‌ای که مورد تأیید مخاطبان قرار گیرد و همچنین به‌عنوان ساختاری مستحکم در ذهن و دل آنان جای گیرد، منتقل کند. برای نمونه، استفاده از استعاره‌های طبیعت به‌عنوان استعاره‌های مربوط به نور و هدایت، این مفاهیم را از انتزاع به شیوه‌ای ملموس و تجربی نزدیک می‌کند. این تأثیر بلاغی باعث می‌شود که مخاطب نه تنها اصول اعتقادی اسماعیلیه را درک کند، بلکه با آن‌ها به‌عنوان اصولی پذیرفته‌شده و پایدار ارتباط برقرار کند (2, 7). این پژوهش همچنین به این نتیجه رسید که کنایه به عنوان یک ابزار مهم، به ناصرخسرو امکان داده است تا به نحوی غیرمستقیم به مفاهیم حساس دینی بپردازد و بدین ترتیب از محدودیت‌های اجتماعی و مذهبی عبور کند و مخاطبان خود را به سمت اندیشه‌ای عمیق‌تر سوق دهد (5).

این پژوهش همچنین نشان داد که یکی از نتایج مهم استفاده از تکرار در خطبه‌های ناصرخسرو، تقویت و تثبیت مفاهیم اساسی در ذهن مخاطبان است. تکرارهای هدفمند و معنادار باعث می‌شود که مفاهیم در طول زمان در ذهن و حافظه شنوندگان باقی بماند و این امر به ناصرخسرو این امکان را داده است که پیام‌های خود را به گونه‌ای مؤثر به پیروان خود منتقل کند و آن‌ها را به‌عنوان باورهای بنیادی پذیرفته شده تثبیت نماید (4, 6, 10). این نتیجه‌گیری نشان می‌دهد که تأثیر بلاغت نه تنها به انتقال سریع مفاهیم دینی بلکه به نهادینه‌سازی آن‌ها به‌عنوان باورهای ماندگار کمک می‌کند.

یکی از محدودیت‌های این پژوهش، تمرکز صرف بر خطبه‌های ناصرخسرو است که شاید باعث شود جنبه‌های دیگری از آثار او، مانند شعرهایش، که به نحوی متفاوت از بلاغت بهره می‌برند، مورد بررسی قرار نگیرند. هرچند که تمرکز این پژوهش بر خطبه‌ها به دلیل نقش خاص آن‌ها در انتقال و تثبیت مفاهیم اسماعیلیه ضروری بود، اما بررسی سایر آثار او می‌تواند تصویر جامع‌تری از استفاده او از بلاغت ارائه دهد (3, 9). یکی دیگر از محدودیت‌های پژوهش حاضر عدم امکان بررسی کامل تمامی خطبه‌های ناصرخسرو به دلیل عدم دسترسی به نسخه‌های کامل و اصیل این آثار است، که می‌تواند منجر به برخی محدودیت‌ها در دقت و جامعیت تحلیل‌ها شود.

در زمینه پیشنهادات برای پژوهش‌های آتی، می‌توان به بررسی بلاغت در سایر متون دینی و فلسفی دوران فاطمیه به‌ویژه آثار دیگر مبلغان و نویسندگان اسماعیلیه اشاره کرد. این بررسی‌ها

می‌تواند به پژوهشگران کمک کند تا تفاوت‌ها و شباهت‌های استفاده از بلاغت را در آثار مختلف این دوران شناسایی کنند و به درک عمیق‌تری از نحوه ترویج و تثبیت مبانی اسماعیلیه در بستر تاریخی آن دست یابند. همچنین، پژوهش‌های بیشتری بر روی مطالعه تطبیقی بلاغت ناصرخسرو با سایر متفکران اسلامی می‌تواند به درک بهتر از ویژگی‌های منحصر به‌فرد او و نوآوری‌های بلاغی‌اش کمک کند.

بنابراین، این پژوهش نشان می‌دهد که ناصرخسرو با بهره‌گیری از فنون بلاغی موفق شده است اصول فکری و فلسفی اسماعیلیه را به شکلی عمیق و تأثیرگذار به مخاطبان خود منتقل کند و آن‌ها را به باورهای ریشه‌دار و پایدار تبدیل نماید.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافعی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Nasir Khusraw, one of the most significant Ismaili thinkers and poets, utilized rhetoric as a potent tool in his sermons to convey and reinforce the ideological foundations of Ismailism. His sermons are distinctive not only for their theological content but also for their rhetorical finesse, which served to clarify complex religious principles and make them accessible to a broad audience. His use of rhetoric, especially through devices like simile, metaphor, irony, and repetition, was pivotal in enhancing the impact of his sermons and embedding Ismaili beliefs deeply in the minds of his followers. As Daftary (1990) notes, Nasir Khusraw's approach allowed him to translate intricate metaphysical ideas into language that resonated with his audience. This study examines the role of these rhetorical structures in Nasir Khusraw's sermons and analyzes how they contributed to the transmission and solidification of Ismaili doctrines (1).

Simile is one of the most frequently employed rhetorical devices in Nasir Khusraw's sermons, particularly in conveying abstract concepts such as Imamate, guidance, and spiritual enlightenment. By likening Imamate to light, for example, Nasir Khusraw creates a vivid image that is easy for listeners to grasp. This light metaphor, symbolizing divine guidance, not only makes the abstract concept of Imamate tangible but also emphasizes its necessity for attaining knowledge and spiritual insight (2). Through this simile, the idea of the Imam as a guiding light becomes accessible and memorable, reinforcing the Ismaili belief that spiritual knowledge can only be attained through the teachings of a divinely appointed guide (9). Such analogies are essential in making complex Ismaili principles relatable, thus enhancing the persuasive power of Nasir Khusraw's sermons (7). His skillful use of simile helps audiences visualize spiritual leadership in an intimate and comprehensible manner, facilitating their acceptance of Ismaili tenets.

Metaphor, another core element in Nasir Khusraw's rhetoric, was used to encapsulate theological ideas within tangible imagery, fostering a lasting impact on the listener's mind. Nasir Khusraw often employs the metaphor of water as a source of knowledge or spiritual sustenance. For instance, he likens divine knowledge to a spring from which only those who seek truth can drink, thereby emphasizing the exclusivity and sanctity of Ismaili teachings (4). Through this metaphor, Nasir Khusraw positions Ismaili knowledge as both essential for spiritual growth and restricted to those who follow the rightful Imam. This approach underscores the Ismaili principle that knowledge is divinely bestowed and requires both guidance and purity of intention to attain (1). The metaphor of water as a source of enlightenment resonates deeply with the audience, making them feel as though they are partaking in a sacred journey towards spiritual fulfillment. Furthermore, Nasir Khusraw's choice of metaphors connects his audience's everyday experiences with abstract religious principles, solidifying the importance of adhering to the guidance of the Imam for spiritual elevation (3).

Irony is another rhetorical device that Nasir Khusraw uses effectively to convey sensitive theological points without directly challenging his audience's preconceptions. Through irony, Nasir Khusraw can critique ignorance and spiritual negligence subtly, guiding his audience towards the ideals of knowledge and devotion. By alluding to those who lack insight as "blind," he implicitly contrasts them with followers of the Imam who possess "vision," fostering an environment where listeners are prompted to reflect on their own spiritual state (5). This indirect method enables Nasir Khusraw to address critical topics without confrontation, allowing him to maintain the engagement and respect of his audience. As Shafique Virani (2007) highlights, such subtle critiques not only encourage self-reflection but also serve to reinforce the value of Ismaili beliefs, subtly nudging audiences towards spiritual growth. In essence, irony becomes a means for Nasir Khusraw to elevate his followers' understanding while maintaining a tone of humility and respect, crucial for sustaining audience rapport and conveying theological depth (6).

Repetition is another critical aspect of Nasir Khusraw's rhetoric that contributes significantly to the enduring nature of his sermons. By repeatedly emphasizing key Ismaili concepts such as knowledge, guidance, and spiritual insight, Nasir Khusraw ensures that these ideas are ingrained in his listeners' consciousness. For instance, the recurring reference to "light" not only reinforces the metaphor of Imamate as divine illumination but also serves as a constant reminder of the essential role of the Imam in guiding believers towards truth (2). This persistent emphasis on central themes makes it more likely that audiences will retain and internalize these ideas over time (9). Additionally, repetition strengthens the

association between Ismaili doctrine and the concepts Nasir Khusraw wants his followers to remember, creating a durable connection between his audience's faith and the principles he conveys (4). Thus, repetition emerges as a powerful tool in Nasir Khusraw's rhetoric, serving both as a mnemonic device and a means to solidify the core tenets of Ismailism within the collective consciousness of his followers.

The findings of this study underscore the effectiveness of Nasir Khusraw's rhetorical techniques in reinforcing Ismaili doctrines. His use of simile, metaphor, irony, and repetition provides a multi-dimensional approach to conveying theological principles, making them accessible, memorable, and impactful. These rhetorical strategies allow Nasir Khusraw not only to convey complex ideas but also to foster a deep-seated belief in his audience, which aligns with his objective of promoting Ismaili teachings (7). Through vivid imagery and subtle yet powerful language, Nasir Khusraw's sermons transcend mere religious instruction; they become tools for inspiring commitment and devotion among his followers. By presenting Ismaili beliefs through relatable and persuasive language, Nasir Khusraw effectively bridges the gap between abstract doctrines and the spiritual lives of his audience (2, 3). This study highlights the significance of rhetorical devices in Nasir Khusraw's work, illustrating how he adapted his communication style to meet the needs of his listeners and ensure the transmission of Ismaili values.

The limitations of this study lie in its focus solely on Nasir Khusraw's sermons, which, while essential for understanding his rhetorical approach, do not encompass the entirety of his literary contributions. Future research could benefit from a comparative analysis of Nasir Khusraw's rhetorical techniques across his diverse works, including his poetry, to offer a more comprehensive understanding of his communicative style. Additionally, examining the use of rhetoric in other Ismaili or Islamic texts from the same period may provide valuable insights into the broader role of rhetoric in religious discourse of that era (2, 3, 9). In conclusion, this study sheds light on the pivotal role of rhetoric in Nasir Khusraw's sermons, demonstrating how his adept use of rhetorical devices not only facilitated the communication of Ismaili doctrines but also ensured their lasting impact on the minds and beliefs of his followers.

References

1. Daftary F. The Ismailis: Their History and Doctrines. Cambridge: Cambridge University Press; 1990.
2. Corbin H. Cyclic Time and Ismaili Gnosis. London: Kegan Paul International; 1993.
3. Hunsberger A. Nasir Khusraw, the Ruby of Badakhshan: A Portrait of the Persian Poet, Traveller and Philosopher. London: I.B. Tauris; 2000.
4. Nasr SH. Islamic Philosophy from Its Origin to the Present: Philosophy in the Land of Prophecy. Albany: State University of New York Press; 2006.
5. Poonawala IK. The Pillars of Islam: Da'a'im al-Islam of al-Qadi al-Nu'man. Oxford: Oxford University Press; 1977.
6. Ivanow W. Ismaili Literature: A Bibliographical Survey. London: The Ismaili Society; 1948.
7. Walker PE. Abu Ya'qub al-Sijistani: Intellectual Missionary of the Fatimid Caliphate. London: I.B. Tauris; 1993.

8. Virani SN. The Ismailis in the Middle Ages: A History of Survival, a Search for Salvation. Oxford: Oxford University Press; 2007.
9. Stern SM. Studies in Early Ismailism. London: The Institute of Ismaili Studies; 1983.
10. Landolt H. An Introduction to Islamic Philosophy and Theology: The Classical Period. Toronto: University of Toronto Press; 2002.